

جستاری در عملکرد ایپک

در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده

علیرضا کوهکن^۱

(تاریخ دریافت ۸۷/۷/۵ - تاریخ تصویب ۸۷/۹/۵)

چکیده

هماهنگ بودن سیاست خارجی ایالات متحده با منافع اسرائیل در خاورمیانه، باعث شده مسئولان سیاست خارجی ایالات متحده، متخصصان سیاست خارجی آن کشور و حتی برخی سیاست‌سازان مدافع این سیاست، مانند خود اسرائیل و رسانه‌ها و لابی‌های طرفدارش، تلاش‌هایی را برای توجیه این رفتار در سیاست خارجی داشته باشند. در این مقاله سعی گردیده ابتدا همه دلایل و توجیحات موجود برای این رابطه احصاء شده و سپس دلایل ارائه شده برای این سیاست، به دو دسته تقسیم شده و به صورت کامل بررسی گردد.

دسته اول، دلایلی است که رژیم اسرائیل را متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه دانسته و بر همین اساس است که این دلایل را توضیح می‌دهد. دسته دوم، این رابطه ویژه را بر اساس دلایل اخلاقی توضیح داده و در آن چهار دلیل ذکر شده است.

در پایان بررسی صورت گرفته، هر کدام از دلایل و توجیحات ذکر شده به وسیله مستندات معتبر ارائه شده، زیر سوال می‌روند و بدین صورت نادرستی‌شان نشان داده شده است. این امر راه را برای ارائه دلیل جدید در این زمینه باز می‌کند.

در پایان این بررسی، نادرستی این دلایل و توجیحات به وسیله مستندات زیادی نشان داده شده و به همین دلیل درستی آنها زیر سؤال رفته است.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، koohkan2001@gmail.com

در انتها لازم به توضیح است که با توجه به مستندات و شواهد بسیار موجود، نظر نگارنده مقاله بر این است که دلیل این حمایت، عملکرد لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در سیاست ایالات متحده است. با توجه به گستردگی موضوع این مقاله نمی‌تواند به آن بحث بپردازد اما با رد دلایل معارض، امکان صحت آن را تقویت می‌کنند.

کلید واژه ها: سیاست خارجی آمریکا، رژیم صهیونیستی، لابی صهیونیستی، خاورمیانه

مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده بر حوادث گوناگون در هر گوشه از جهان تأثیر می‌گذارد. این مسئله در خاورمیانه - منطقه‌ای بی‌ثبات که دارای اهمیت راهبردی بسیاری است - شکل بارزتری به خود می‌گیرد. در چند سال اخیر، تلاش دولت بوش برای ایجاد تغییرات در این منطقه و حرکت به سمت جوامع دموکراتیک، به ایجاد یک وضعیت فوق‌العاده در عراق، افزایش بهای جهانی نفت و گسترش حملات تروریستی در سراسر جهان کمک کرده است. بنابراین و بدلائیل زیاد دیگری، برای بسیاری از کشورهای جهان ضروری است که عوامل هدایت‌کننده سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه را بشناسند.

علی‌الاصول، منافع ملی ایالات متحده باید هدف اولیه سیاست خارجی این کشور باشد، اما در طول چند دهه گذشته و بخصوص بعد از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ میلادی، روابط ایالات متحده با اسرائیل به محور سیاست خاورمیانه‌ای این کشور تبدیل شده است.

مجموع حمایت‌های همه‌جانبه و بدون وقفه آمریکا از اسرائیل و تلاش‌های مرتبط با گسترش دموکراسی مطلوب آمریکا در منطقه، موجب انزجار افکار عربی و اسلامی شده و امنیت آمریکا را به خطر انداخته است. این وضعیت در تاریخ سیاسی آمریکا نظیری ندارد. چرا ایالات متحده می‌خواهد امنیتش را فدای منافع کشور دیگری کند؟ در ابتدا ممکن است این گونه حدس زده شود که پیوند بین دو کشور بر پایه یک سری منافع استراتژیک مشترک است و یا ملاک‌های اخلاقی در این زمینه مطرح است. اما همان طور که این مقاله نشان خواهد داد، هیچ کدام از این توجیهات نمی‌تواند دلیلی برای سطح قابل توجه حمایت‌های مادی و دیپلماتیکی باشد که آمریکا از اسرائیل دارد.

فرضیه مقاله این است که همه اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه ارتباط

مستقیمی با سیاست‌های داخلی آمریکا و بخصوص فعالیت لابی‌های طرفدار اسرائیل در این کشور مخصوصاً لابی ایپک دارد. اما از آنجا که اثبات این فرضیه مستلزم بحث زیاد و بررسی کامل سیاست خارجی ایالات متحده و عوامل مؤثر بر آن است و در این مقاله مجال آن مهیا نیست، در اینجا شیوه دیگری درپیش گرفته می‌شود. بدین صورت که فرضیه‌های رقیب فرضیه اصلی مقاله، که در واقع همان ادعاهای مطرح شده در مقابل فرضیه اصلی هستند، مطرح شده و با ذکر دلایل لازم، رد می‌گردند. بدین صورت فرضیه اصلی به نحو غیر مستقیمی که در نزد علمای منطق استفاده از برهان خلف نام دارد، اثبات می‌گردد یا حداقل بلا رقیب می‌ماند. در مقابل این فرضیه اصلی، دو فرضیه رقیب وجود دارد که یا دلیل حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل را راهبردی دانسته و ادعا می‌کند اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا در منطقه است و یا حمایت آمریکا از اسرائیل را در چارچوب دلایل اخلاقی توجیه می‌کند. این فرضیات در مقاله به صورت دقیق بررسی شده و صحت و سقم هریک ارزیابی و مشخص می‌گردد. بنابراین هدف در این مقاله یافتن پاسخ برای این سؤال است که «دلیل حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل چیست؟». به همین منظور پس از طرح دو فرضیه رقیب به صورت جداگانه، شاخص‌سازی و سپس بررسی می‌گردند. در انتها هم نتیجه مقاله ارائه می‌گردد.

۱- دلایل عامه‌پسند حمایت‌های آمریکا از اسرائیل

طرفداران این رژیم دلایل متعددی را برای حمایت بی‌حد و حصر آمریکا مطرح می‌کنند که برخی از آنها را می‌توان تحت عنوان دلایل عامه‌پسند طبقه بندی نمود. این دلایل عبارتند از:

- ۱- این کشور ضعیف است و به وسیله دشمنان احاطه گردیده است؛
- ۲- در این کشور دموکراسی جریان دارد که نوعی از حکومت است که از لحاظ اخلاقی دارای برتری بر سایر شیوه‌هاست؛
- ۳- قوم یهود سختی‌های متعددی را از جنایات گذشته تحمل کرده‌اند و بنابراین شایسته احترام و رفتاری خاص هستند؛
- ۴- منش اسرائیلی‌ها از لحاظ اخلاقی از رفتار دشمنانشان برتر و والاتر است.

ذیلاً با بررسی این موارد درمی‌یابیم که هیچ یک از این توجیحات متقاعدکننده نیست. در عین حال با بررسی رفتار رژیم صهیونیستی در گذشته و حال آشکارا ملاحظه می‌شود که هیچ بنیان اخلاقی برای حمایت از این رژیم در مقابل فلسطینی‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر ذکر این نکته

ضروری است که اگر چه سیاست در جهان معاصر پایه‌هایی رئالیستی دارد اما در یک حکومت دموکراتیک، سیاست مداران چاره‌ای جز پایه‌ریزی سیاست‌ها به نحوی که بتوان حمایت عامه مردم را کسب کرد، ندارند.

۱-۱- حمایت از کشوری ضعیف

رژیم اسرائیل اغلب به عنوان یک رژیم ضعیف و در محاصره قرار گرفته، تصویر می‌شود؛ یک داوود یهودی که در محاصره دشمنی عرب به نام جالوت قرار گرفته است. این تصویر با دقت تمام توسط رهبران صهیونیست و نویسندگان آنان خلق شده و رنگی طبیعی به خود گرفته است. اما تصویر بر عکس آن به واقعیت نزدیک‌تر است. برخلاف اعتقاد عمومی، صهیونیست‌ها دارای نیروی نظامی بزرگ‌تر، تجهیزات پیشرفته‌تر و رهبری بهتری نسبت به اعراب در طول جنگ سال‌های ۴۹-۱۹۴۷ میلادی بودند و بعد هم به همین ترتیب. به همین دلیل بود که نیروی دفاعی اسرائیل به آسانی و با سرعت در سال ۱۹۵۶م. بر مصر و در سال ۱۹۶۹ بر مصر و سوریه و اردن پیروز شد.

این پیروزی‌ها که تنها شاهد مناسبی برای نشان دادن احساس تعلق مشترک، توانایی سازمانی و قدرت نظامی صهیونیست‌ها است، به خوبی نشان می‌دهد که اسرائیل نه تنها آن رژیم ضعیفی که تصویرپردازی شده و نیاز به کمک‌های فراوان دارد، نیست بلکه در سال‌های اولیه شکل‌گیری‌اش هم نبوده است.

امروزه رژیم صهیونیستی دارای قوی‌ترین نیروی نظامی در خاورمیانه است. نیروهای متعارف این رژیم بسیار برتر از ارتش‌های همسایگانش است و این رژیم تنها دارنده سلاح هسته‌ای در منطقه است. کشورهای مصر و اردن با این رژیم قرارداد صلح امضا کرده‌اند و عربستان سعودی نیز طرحی را برای صلح پیشنهاد کرده است. با فروپاشی شوروی، سوریه حامی مهم خود را از دست داده، نیروهای نظامی عراق در اثر سه جنگ بزرگ مضمحل شده‌اند و جمهوری اسلامی با فاصله زیادی از این رژیم قرار دارد. ضمن اینکه فلسطینی‌ها نیز حتی توانایی ایجاد یک نیروی پلیس کارآمد را ندارند، چه برسد که بخواهند ارتشی برای مقابله با این رژیم ایجاد کنند.

بر اساس تحقیق انجام شده توسط مرکز اصلی مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو در سال ۲۰۰۵م، توازن استراتژیک در منطقه کاملاً به نفع اسرائیل است و این رژیم در حال افزایش شکاف میان توانایی‌های نظامی و بازدارندگی‌اش و کاهش توانایی همسایگانش

است (بار جوزف^۱، زمستان ۲۰۰۴-۲۰۰۵: ۱۳۷-۱۵۶).

بنابراین اگر حمایت از کشورهای ضعیف را به عنوان منطق عمل بپذیریم، آمریکا باید به جای اسرائیل از رقابیش در منطقه حمایت می‌کرد.

۱-۲- پشتیبانی از دموکراسی هم سنخ

حامیان آمریکایی اسرائیل، کار خود را اغلب با این ادعا توجیه می‌کنند که اسرائیل یک دموکراسی دوست ما است که به وسیله دشمنانش که حکومت‌های دیکتاتورمنشی هستند، محاصره شده است. این منطق، اگر مقدماتش صحیح باشد، می‌تواند تا حدودی درست باشد. اما با توجه به سطح فعلی حمایت آمریکا از اسرائیل چندان متقاعدکننده نیست. جدا از همه این‌ها حکومت‌های دموکراتیک متعددی در اطراف جهان وجود دارند اما هیچ کدام از آنها چنین حجم گسترده‌ای از کمک‌ها را که اسرائیل دریافت می‌کند، دریافت نمی‌کنند.

ایالات متحده در گذشته‌ای نزدیک، حکومت‌های دموکراتیک متعددی را سرنگون کرده است و از دیکتاتورهای زیادی حمایت به عمل آورده است. در این زمینه می‌توان به کودتای انجام شده بر علیه حکومت قانونی مصدق در ایران و حکومت سالوادور آلنده در شیلی اشاره کرد که در راستای تأمین بهتر منافع ملی آمریکا صورت پذیرفته است. به همین دلیل هم، این کشور در حال حاضر با تعداد زیادی از حکومت‌های دیکتاتوری رابطه خوبی دارد از این رو که دموکراتیک بودن نه دلیل و نه توجیه خوبی برای این حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل است (دهشیار، ۱۳۸۶: ۸۴).

منطق کمک به گسترش دموکراسی با توجه به دموکراسی موجود در رژیم صهیونیستی هم دارای ضعف زیادی است. این دموکراسی با دموکراسی مطرح شده به عنوان ارزش آمریکایی که در حال حاضر نوع برتر حکومت از سوی آنان به شمار می‌رود، تفاوت‌ها و اختلافات زیادی دارد. آمریکا دارای یک حکومت لیبرال دموکرات است که در آن مردم از هر نژاد، رنگ، مذهب و قومیتی باشند، این امکان قانونی را دارند که از حقوق برابر بهره‌مند شوند. البته در عرصه عمل شرایط متفاوت است ولی حداقل به لحاظ قانونی در این زمینه مشکلی نیست. در مقابل، اسرائیل یک رژیم کاملاً یهودی شناخته می‌شود و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در آن بر اساس

یک سری از ارتباطات خونی بنیان گذارده شده است. با توجه به این برداشت خاص در زمینه حقوق شهروندی، جای تعجبی نمی ماند که در سرزمین های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹ میلادی، ۳/۱ میلیون نفر عرب وجود دارند که رژیم صهیونیستی با آنها مثل شهروند درجه دوم رفتار می کند. این برخورد همان طور که گزارش کمیسیون دولتی این رژیم اظهار داشته، تبعیض آمیز بوده و گویا وجود این عده نادیده گرفته شده است (گزارش کمیسیون^۱، ۲ سپتامبر ۲۰۰۳).

در همین زمینه، این رژیم به فلسطینی هایی که با یک اسرائیلی ازدواج می کنند، تابعیت اسرائیلی اعطا نمی کند و به این همسران اجازه اقامت در سرزمین های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹ را نمی دهد. سازمان اسرائیلی حقوق بشر، باتسلم^۲، این محدودیت را قانونی نژادپرستانه دانسته که بر اساس نژاد تصمیم می گیرد که چه کسی در اسرائیل سکونت داشته باشد (بنت^۳، ۳۱ جولای ۲۰۰۳).

قوانین این چنینی ممکن است با بنیان های تبعیض آمیز صهیونیستی قابل توجیه باشد، ولی حتی با اصول دموکراسی آمریکایی هم در تعارض شدید هستند. شرایط داخلی جامعه اسرائیل نیز در حال حاضر تا حدود زیادی متأثر از این نگرش است به نحوی که این رژیم حداقل حقوق فلسطینی ها را به رسمیت نمی شناسد و پس از مدت ها مذاکرات صلح، اجازه تشکیل حکومتی مستقل را به آنها نمی دهد. اسرائیل کنترل زندگی حدود ۳/۸ میلیون نفر فلسطینی ساکن در نوار غزه و کرانه باختری را در دست دارد و با آنها به بدترین شکل ممکن برخورد می کند و آنها را زیر فشار قرار می دهد. این مناطق که جزء مناطق اشغالی در جنگ سال ۱۹۶۷ هستند، بر طبق اصول حقوق بین الملل و به نظر همه حقوق دانان، مناطقی اشغالی به حساب می آیند.

رژیم اسرائیل ممکن است دموکراتیک نامیده شود ولی میلیون ها فلسطینی که تحت سلطه این رژیم زندگی می کنند به کلی نادیده گرفته می شوند و تمام حقوق سیاسی و حتی مدنی شان نقض و زیر پا گذاشته می شود. بنابراین منطق ادعای دموکراسی های همجنس، بسیار ضعیف می شود و اعتبار خود را از دست می دهد.

۱-The Official Summation of the Or Commission Report

۲-B'tselem

۳-Bennet

۱-۳- جبران خسارات گذشته

سومین توجیه اخلاقی برای کمک‌های گسترده آمریکا به رژیم صهیونیستی، آزار و شکنجه‌هایی است که قوم یهود در طول تاریخ خود در کشورهای مسیحی غربی دیده‌اند. البته در این زمینه بیشتر به یهودستیزی نازی‌ها در طول جنگ دوم جهانی استناد می‌شود. حوادثی که بعداً عنوان هولوکاست را به خود گرفت، دستاویز بسیار خوبی برای صهیونیست‌ها بوده تا از فردای جنگ دوم جهانی بهره‌برداری زیادی از آن به عمل آورند. ادعای آنها این است که چون یهودیان در طول تاریخ رنج‌های زیادی متحمل شده‌اند و تنها راه حفظ امنیت آنها، زندگی‌شان در یک سرزمین یهودی است، بنابراین اسرائیل این لیاقت را دارد که مورد حمایت گسترده آمریکا قرار گیرد.

هر چند در اینجا مجال بررسی صحت یا عدم صحت ادعای یهودی ستیزی^۱ و هولوکاست وجود ندارد، حتی با فرض درست بودن چنین ادعایی، ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین خود باعث ایجاد جنایات مضاعفی علیه طرف سوم و بی‌گناهی که فلسطینیان باشند، می‌شود. تردیدی در این مسئله نیست که وقتی صهیونیسم سیاسی در اواخر قرن نوزدهم میلادی منسجم می‌گردید در فلسطین تنها حدود پانزده هزار نفر یهودی وجود داشت (مک‌کارتی^۲، ۱۹۹۰: ۱۱). بنا بر آمار رسمی در سال ۱۸۹۳ اعراب ۹۵ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند که تحت حکومت امپراطوری عثمانی که در دوران ضعف و فروپاشی قرار داشت، زندگی می‌کردند. این افراد ۱۳۰۰ سال بود که بدون وقفه مالک این سرزمین بودند و در آن سکونت داشتند. حتی وقتی که رژیم صهیونیستی با قطعنامه سازمان ملل متحد شکل گرفت، یهودیان تنها مالک هفت درصد از سرزمین فلسطین بودند و ۳۵ درصد جمعیت این سرزمین را شکل می‌دادند. ضمن اینکه این تعداد نیز بعد از مدتی قتل، غارت و تجاوز به فلسطینی‌ها و درچارچوب سیاست مهاجرت یهودیان به فلسطین آمده بودند (مک‌کارتی، ۱۹۹۰: ۱۱).

رهبران صهیونیستی حاضر نبودند که کشوری دو ملتی را بپذیرند یا حتی به تقسیم‌بندی اولیه انجام شده در فلسطین تن دهد و اگر گاهی به این تقسیم‌بندی تمایل نشان می‌دادند، عملی تاکتیکی بود که نشان‌دهنده هدف نهایی آنها نبود. همان طور که بن‌گوریون در اواخر دهه

۱-Anti-Semitism

۲-McCarthy

۱۹۳۰ میلادی این مطلب را این گونه بیان می‌کند: «بعد از تشکیل یک ارتش بزرگ و قدرتمند و در نبود یک دولت قوی، ما می‌توانیم تقسیم‌بندی را بر هم بزنیم و قدرت خود را در تمام فلسطین گسترش دهیم.» (فلاپان^۱، ۱۹۸۷: ۲۲)

این فرصت در سال‌های ۴۸-۱۹۴۷ میلادی به وجود آمد. در این زمان نیروهای اشغال‌گر صهیونیستی، هفتصد هزار نفر از فلسطینی‌ها را از سرزمین‌شان اخراج کردند. مقامات رسمی اسرائیل این ادعا را مطرح می‌کنند که اعراب ساکن این مناطق فرار کردند، چون رهبران این دستور را به آنها دادند. ولی نتایج تحقیقات علمی انجام شده در این زمینه نتیجه‌ای دیگر را نشان می‌دهد. این تحقیقات، که توسط تاریخ‌دانان صهیونیستی مثل موریس هم تأیید می‌شود، آشکار می‌کند که رهبران عرب به فلسطینی‌ها فشار می‌آوردند که در خانه و کاشانه خود بمانند و آنجا را ترک نکنند. اما ترس از اینکه به صورت وحشیانه توسط صهیونیست‌ها به قتل برسند باعث می‌شد که آنها فرار را ترجیح دهند (فینکلشتاین^۲، ۱۹۹۵: بخش ۳).

این واقعیت که ایجاد اسرائیل موجب جنایات غیراخلاقی زیادی شده است حتی بر رهبران اسرائیل به خوبی روشن بود. این گفته بن‌گورین به نوهام گلدمایر، رئیس کنگره جهانی یهود، مؤید این معنی است. او می‌گوید: «اگر من یک رهبر عربی بودم هرگز با اسرائیل رابطه برقرار نمی‌کردم، این کار کاملاً طبیعی است. زیرا ما کشور آنها را اشغال کردیم، درست است که ما از فلسطین مهاجرت کردیم اما این کار را دو هزار سال پیش انجام دادیم و این چه ربطی به الان آنها دارد؟! یهودستیزی، نازیسم، هیتلر و آشویتز^۳ وجود داشته است، اما خطای آنها در این زمینه چیست؟! آنها فقط شاهد یک چیز بودند: این که ما اینجا آمدیم و کشورشان را دزدیدیم. چرا باید آنها چنین چیزی را بپذیرند؟» (گلدمن^۴، ۱۹۷۸: ۹۹)

البته بعد از این، رهبران صهیونیست به صورت مکرر تلاش کردند تا هویت ملی فلسطینی‌ها را انکار کنند. گلدمایر، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، در اظهاراتی مشهور در این زمینه می‌گوید: «چیزی به اسم فلسطینی در اینجا وجود نداشته است.» و اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل که

۱- Flapan

۲- Finkelstein

۳- نام اردوگاهی که ادعا می‌شود یهودسوزی در آن انجام شده است.

۴- Goldmann

جستاری در عملکرد ایپک در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده ۲۴۵

قرارداد صلح اسلو را در سال ۱۹۹۳ م. امضا کرد، به شدت با تشکیل دولت مستقل فلسطینی مخالفت می‌کرد (خالدی^۱، ۱۹۹۷: ۱۴۷).

فشار گروه‌های مبارز فلسطینی و عملیات شهادت‌طلبانه آنها از سویی و از سوی دیگر رشد بالای جمعیت در فلسطین، رهبران عمل‌گرای اسرائیل را مجبور کرد تا اداره قسمتی از سرزمین‌های اشغالی را به فلسطینی‌ها واگذار کنند. اما تاکنون هیچ دولتی در اسرائیل اجازه نداده است تا فلسطینی‌ها دولت خودشان را داشته باشند. حتی پیشنهاد دست و دلبازانه! ایهود باراک، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در مذاکرات صلح کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ میلادی، تنها شامل یک حکومت خودگردان غیرنظامی و چند پاره شده که تحت کنترل دوفاکتو اسرائیل است، بود (میرشایمر و والت^۲، ۲۰۰۵: ۱۳).

در هر حال به نظر می‌رسد که عملکرد اروپایی‌ها علیه یهودیان ممکن است توجیه خوبی برای ایجاد اسرائیل باشد، اما ربطی به فلسطینی‌ها و دیگر ساکنان خاورمیانه ندارد. شگفت‌آور است، غربی‌ها می‌خواهند جنایات‌شان را با تکرار جنایت دیگری آنهم علیه فلسطینی‌ها جبران نمایند. این‌رو چنین ادعای تاریخی منطقی نمی‌تواند دلیلی اخلاقی برای حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل را فراهم نموده و باعث شود آمریکا آنچه در سرزمین‌های اشغالی اتفاق می‌افتد را نادیده انگارد.

۲-۴- رفتاری اخلاقی و برتر

آخرین دلیل اخلاقی که توسط طرفداران اسرائیل مورد استناد قرار می‌گیرد، معرفی اسرائیل به عنوان کشوری صلح‌طلب است. آنان همواره تصویری صلح‌طلبانه از اسرائیل ترسیم می‌کنند و تأکید می‌کنند که اسرائیل هنگامی که توسط عراق نیز مورد حمله قرار گرفت، واکنشی انجام نداده است. ولی درمقابل اعراب، با بدذاتی تمام عمل کرده‌اند. داستانی، که به صورت مکرر و بی‌پایان از سوی مسئولان رژیم صهیونیستی و نویسندگان طرفدارشان در آمریکا، بیان می‌گردد و خود افسانه‌ای دیگر است (درشوویتز^۳، ۲۰۰۳: ۱۰۷-۱۱۰).

در عرصه واقعیت، رفتار صهیونیست‌ها نه تنها هیچ برتری بر رفتار مخالفان‌شان ندارد، بلکه هیچ

۱- Khalidi

۲- Mearsheimer, Walt

۳- Dershowitz

تناسبی با رفتار آنها هم نداشته و توأم با هیچ توجیه اخلاقی نیست. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که صهیونیست‌های اولیه هیچ خیرخواهی برای فلسطینی‌ها انجام نمی‌دادند (موریس^۱، ۱۹۹۹: بخش ۲-۵). این امر عجیبی نیست که ساکنان عرب فلسطین در مقابل صهیونیست‌های متجاوز که قصد اشغال خانه‌شان را داشتند، مقاومت می‌کردند. زیرا صهیونیست‌ها می‌خواستند کشورشان را در سرزمین فلسطینیان ایجاد کنند.

صهیونیست‌ها به این مقاومت‌ها با شدت پاسخ دادند و هیچ گاه اخلاق را در این مسئله رعایت نکردند و... تحقیقات علمی مزبور همچنین پرده از این واقعیت برمی‌دارد که ایجاد اسرائیل در سال‌های ۴۸-۱۹۴۷ میلادی به نحو غیرقابل انکاری همراه با جنایت‌هایی مثل پاکسازی قومی، قتل عام و تجاوز توسط صهیونیست‌ها بوده است (موریس، ۲۰۰۴: بخش ۱).

خواسته‌های توسعه طلبانه اسرائیل به این رژیم امکان داد تا به همراه انگلستان و فرانسه بر علیه مصر در سال ۱۹۵۶م. وارد جنگ شود (موریس، ۲۰۰۴: بخش ۶). نیروهای اسرائیل همچنین صدها نفر از اسیران جنگی مصری را در طول جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ میلادی به قتل رساندند. در جنگ سال ۱۹۶۷، این رژیم بین صد هزار تا دویست و شصت هزار فلسطینی را از مناطق تازه اشغال شده در کرانه باختری اخراج کرد. در همین جنگ حدود هشتاد هزار نفر هم از ارتفاعات جولان در سوریه آواره شدند (برون^۲، ۱۷ آگوست ۱۹۹۵). این رژیم همچنین حدود ۷۰۰ فلسطینی بی‌گناه را در زمان تجاوز به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا، قتل عام کرد. کمیسیون تحقیق اسرائیلی که مسئول بررسی این حادثه بود وزیر دفاع وقت این رژیم، آریل شارون، را شخصاً مسئول این جنایت وحشتناک دانست (گزارش کمیته پناهندگان... اردوگاه‌های بیروت^۳، ۷ فوریه ۱۹۸۳).

مضاف بر اینکه مأموران اسرائیلی تعداد زیادی از فلسطینی‌های در بند این رژیم را مورد شکنجه قرار داده‌اند و با شهروندان فلسطینی به صورت روزمره بدرفتاری می‌کنند و در برخورد با آنها به صورت تبعیض آمیزی از زور استفاده می‌کنند. در طول انتفاضه اول، بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱،

۱-Morris

۲-Bron

۳-Report of the Commission of Inquiry into the Events at the Refugee Camps in Beirut

جستاری در عملکرد ایپک در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده ۲۴۷

نیروهای اسرائیل سربازانش را تشویق می‌کردند که استخوان‌های فلسطینی‌های معترض را بشکنند. سازمان سوئدی «حفظ کودکان» تخمین زده است که بین ۲۳۶۰۰ تا ۲۹۹۰۰ کودک، در دو سال اول انتفاضه، به دلیل جراحات وارده، احتیاج به مراقبت‌های پزشکی پیدا کرده‌اند که در این میان حدود یک سوم آنها دچار شکستگی استخوان شده بودند و نزدیک به یک سوم کودکان آسیب دیده سنی حدود ده سال یا کمتر داشتند (حمایت از کودکان سوئد^۱، تابستان ۱۹۹۰: ۱۳۶-۱۴۶).

پاسخ اسرائیل به انتفاضه دوم در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی، بسیار خشن‌تر بود. نیروهای اسرائیل در نخستین روزهای شروع انتفاضه حدود یک میلیون گلوله شلیک کرده که بسیار بیشتر از آن است که یک پاسخ معمولی به حساب آید (میرشایمر و والت، ۲۰۰۵: ۱۳).

از آن موقع به بعد، رژیم صهیونیستی به ازای هر اسرائیلی که به هلاکت رسیده، ۳ الی ۴ فلسطینی را به شهادت رسانده است که اکثر آنها هم از میان ناظران بی‌گناه بودند. نسبت کودکان فلسطینی کشته شده نسبت به کودکان اسرائیلی از این هم بالاتر بوده و به ۵ الی ۷ کودک فلسطینی در مقابل یک کودک اسرائیلی می‌رسد.^۲

نیروهای اسرائیلی همچنین چندین خارجی از میان فعالان صلح را به قتل رساندند که در میان آنان یک زن ۲۳ ساله آمریکایی نیز وجود داشت که به وسیله بولدوزرهای اسرائیلی در ماه مارس ۲۰۰۳ م. له شد (گاتمن^۳، ۲۰۰۴).

این واقعیت‌ها درباره رفتارها و اعمال اسرائیل توسط تعداد زیادی از سازمان‌های حقوق بشر به طور مکرر گزارش شده و مسئله‌ای نیست که ناظران بی‌طرف آن را انکار کنند. به همین دلیل بود که چهار نفر از مقامات سابق عالی رتبه شین بت، سازمان امنیت داخلی اسرائیل، در سال ۲۰۰۳ میلادی اقدامات این رژیم را در طول انتفاضه دوم محکوم کردند. یکی از آنها اعلام کرد که رفتار ما در این مدت رسوایی آور بود و یکی دیگر از آنان گفت که رفتار اسرائیل در این مدت

۱- Swedish Save Children

۲- بر اساس آمار *پاتسالم*، در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، ۳۳۸۶ فلسطینی بدست اسرائیلی‌ها به شهادت رسیده‌اند که ۶۷۶ نفرشان کودک بودند. از این تعداد، ۱۱۸۵ نفر ناظر بی‌سلاح بودند و شرایط مرگ ۵۶۳ نفرشان هم معلوم نیست. در همین مدت ۹۹۲ اسرائیلی بدست فلسطینی‌ها به هلاکت رسیدند.

۳- Guttman

آشکارا در تعارض با اصول اخلاقی بوده است (مرکز اطلاعات جایگزین^۱، ۱ دسامبر ۲۰۰۳). اما می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا نحوه عمل اسرائیل در مقابل فلسطینیان برای دفاع از شهروندان خود صورت پذیرفته؟ در پاسخی کوتاه به این پرسش باید تأکید کرد که حتی اگر بدترین نوع تروریسم نیز در جریان باشد، نمی‌توان به اسرائیل اجازه انجام چنین کارهایی را داد، چه برسد به اینکه فلسطینیان در مبارزاتشان از خود و سرزمین غصب‌شده‌شان دفاع می‌کنند از این رو حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از این رژیم توجیهی ندارد.

در واقع آنچه که فلسطینی‌ها انجام می‌دهند، استفاده از بمب‌گذاری برای آسیب رساندن به دشمن اشغالگرشان است. آنان دریافتند که برای وادار کردن اسرائیل به پذیرفتن حقیقتان چاره‌ای جز دست زدن به این گونه کارها ندارند. چنانکه باراک، نخست‌وزیر سابق اسرائیل نیز در این رابطه اذعان کرد که اگر او هم فلسطینی به دنیا آمده بود، حتماً عضو یکی از گروه‌های مبارز فلسطینی می‌شد (ماکسول^۲، ۲۰۰۱).

در عین حال نباید فراموش کرد که صهیونیست‌ها حتی در زمانی که از نظر نظامی نیز ضعیف بودند، از شیوه‌های تروریستی استفاده می‌کردند. بمب‌گذاریهای بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ سازمان‌های تروریستی صهیونیستی که نتیجه آن کشته شدن تعداد زیادی مردم بی‌گناه بود، از جمله این نمونه‌ها است. این سازمان‌ها همچنین در سال ۱۹۴۸، کنت فلک برنادوت، فرستاده سازمان ملل، را به این علت که در گزارشش با بین‌المللی شدن قدس مخالفت کرده بود، به قتل رساندند (بل^۳، ۱۹۹۶: ۳۳۶-۳۴۰). اسحاق شامیر که در این قتل دست داشت بعداً به نخست‌وزیری اسرائیل رسید. او آشکارا می‌گفت که دین یهود و سنت یهودیان نمی‌تواند تروریسم را جدای از مبارزه بداند. او همچنین اعتراف می‌کرد که آنها از تروریسم به عنوان سلاح مهمی برای بیرون راندن انگلیس و بعد هم فلسطینی‌ها استفاده کرده‌اند (چامسکی^۴، ۱۹۹۹: ۴۸۵-۴۸۶).

اسرائیل هم اکنون نیز از شیوه تروریستی استفاده می‌کند و با ترور برنامه‌ریزی شده رهبران فلسطینی و مقامات مسئول دولت حماس، نام خود را به عنوان آشکارترین تروریسم دولتی در

۱- The Alternative Information Center

۲- Maxwell

۳- Bell

۴- Chomsky

جستاری در عملکرد ایپک در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده ۲۴۹

جهان به ثبت رسانده است. در این زمینه ترور شیخ احمد یاسین، رهبر معنوی حماس، یک نمونه مشخص از این تروریسم است. بنابراین چنین عملکردی از صهیونیسم ضد هرگونه صلح‌طلبی است و با صلح‌طلب بودن منافات جدی دارد و بر فرض قبول ماهیت اخلاقی سیاست خارجی آمریکا، نمی‌تواند مبنایی برای حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل قلمداد کرد.

۲- همکاری استراتژیک اسرائیل با آمریکا در منطقه

با استناد به سایت کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، ایالات متحده و اسرائیل مشارکت یگانه‌ای را شکل داده‌اند، تا با خطرهای رو به رشد در خاورمیانه برخورد کنند. این تلاش مشترک فوایدی مشخص را هم برای آمریکا و هم برای اسرائیل فراهم کرده است.^۱ این ادعا بخشی از یک اعتقاد مشترک در میان حامیان اسرائیل است و معمولاً توسط سیاست‌مداران اسرائیلی و آمریکائیان طرفدار اسرائیل بیان می‌شود و به عنوان یکی از فرضیه‌های مطرح در مورد دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، بدین صورت بیان می‌شود که اسرائیل متحد راهبردی آمریکا است و به دلیل این اتحاد راهبردی است که ایالات متحده اینگونه از اسرائیل حمایت می‌کند. این فرضیه دو نمود عینی می‌تواند داشته باشد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- اسرائیل رژیم متحد آمریکا در خاورمیانه

اسرائیل ممکن است که متحدی با اهمیت در دوران جنگ سرد بوده باشد. این رژیم با قرار گرفتن در جناح آمریکا بعد از جنگ‌های شش روزه در سال ۱۹۶۷ میلادی، به محدود کردن گسترش نفوذ شوروی در منطقه کمک کرده و شکست خفت‌باری را بر متحدین شوروی در منطقه مثل مصر و سوریه وارد آورده است. این رژیم از دیگر متحدین آمریکا در منطقه مثل ملک حسین در اردن حمایت به عمل آورده و قدرت نظامی‌اش مسکو را وادار کرده که مبالغ بیشتری برای متحدین شکست خورده‌اش صرف کند. اسرائیل همچنین اطلاعات مفیدی درباره توانایی‌های شوروی در اختیار ایالات متحده قرار داده است. به هر حال درباره ارزش استراتژیک اسرائیل در آن دوران نباید اغراق‌آمیز صحبت کرد و حداکثر سود اسرائیل همین بوده

۱- ر.ک: <http://www.aipac.aipac.org/documents/unitedefforts.html>

است (لوی^۱، آوریل ۲۰۰۴: ۲۵۵-۲۷۶).

البته حمایت از اسرائیل برای آمریکا ارزان هم تمام نشده است. این حمایت باعث شده تا روابط آمریکا با دنیای عرب تحت الشعاع قرار گیرد. برای مثال، تصمیم ایالات متحده در طول جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳م. برای اختصاص ۲/۲ میلیارد دلار کمک نظامی اضطراری به اسرائیل باعث شد تا کشورهای عضو اوپک دست به تحریم غرب بزنند. این تحریم آثار قابل توجهی در اقتصاد کشورهای غربی داشت.

علاوه بر این ارتش اسرائیل این توانایی را ندارد تا از منافع آمریکا در منطقه دفاع کند. برای مثال وقتی به دلیل انقلاب اسلامی، حکومت در ایران تغییر کرد و امنیت منابع نفتی در خلیج فارس به خطر افتاد، آمریکا نمی‌توانست از اسرائیل برای بازگرداندن نظم سابق به منطقه استفاده کند. برای همین مجبور شد تا از نیروهای واکنش سریع خود استفاده کند.

حتی اگر اسرائیل در طول جنگ سرد از اهمیت برخوردار بوده باشد، جنگ اول خلیج فارس در سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ به خوبی نشان داد که اسرائیل به یک هزینه استراتژیک اضافی تبدیل شده است. آمریکا نمی‌توانست در طول جنگ از زیربناهای اسرائیل استفاده کند زیرا این امر موجب می‌شد تا اتحاد ایجاد شده بر علیه صدام از بین برود. همین موضوع خود موجب از دست رفتن بعضی منابع شد. برای مثال موشک‌های پاتریوت در اختیار اسرائیل قرار گرفت تا این رژیم از هر واکنشی که موجب خدشه در اتحاد شکل گرفته بر علیه صدام شود، پرهیز کند (لویس^۲، پاییز ۱۹۹۲: ۱۱۰-۱۱۱).

چنانکه همین مسئله در سال ۲۰۰۳ نیز تکرار شد. شکی نیست که اسرائیل در ترغیب آمریکا برای حمله به صدام نقش زیادی داشت، اما بوش نمی‌توانست از کمک‌های اسرائیل در جنگ استفاده کند مگر آنکه خود را برای مخالفت اعراب آماده سازد. از این رو اسرائیل دوباره در جنگ به کناری ایستاد و کمکی نکرد.

۱-Levey

۲-Lewis

۲-۲- اسرائیل و آمریکا؛ متحدین استراتژیک در مبارزه با تروریسم

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و به خصوص بعد از حملات یازدهم سپتامبر، حمایت از اسرائیل این گونه توجیه می‌شود که هر دو کشور هدف گروه‌های تروریستی هستند که از جهان عرب یا اسلام سرچشمه می‌گیرند. همچنین هر دو کشور توسط دولت‌هایی که آنها دولت‌های یاغی می‌نامند و حامی این گروه‌ها بوده و در پی سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، تهدید می‌شوند. این منطق به این امر اشاره دارد که واشنگتن باید دست اسرائیل را در رفتار با فلسطینی‌های که آمریکا آنها را تروریست می‌داند، باز بگذارد و هیچ محدودیتی برای اسرائیل ایجاد نکند.

این منطق همچنین ایجاب می‌کند که ایالات متحده باید در تعقیب حکومت‌هایی مثل حکومت سابق صدام در عراق، جمهوری اسلامی ایران و بشار اسد در سوریه باشد. در نتیجه این منطق، رژیم اسرائیل متحدی بسیار با اهمیت در جنگ علیه تروریسم است زیرا دشمنان این رژیم همان دشمنان آمریکا هستند. این توجیهی مناسب به نظر می‌رسد، ولی اسرائیل در حقیقت یکی از علت‌های جنگ بر علیه تروریسم توسط آمریکا است و بدنبال برخورد شدیدتر با کشورهای است که آمریکا آنها را یاغی می‌نامد.

اما باید گفت که تروریسم شیوه‌ای است که بسیاری از گروه‌های سیاسی از آن استفاده می‌کنند و یک دشمن خاص برای یک عده خاص به حساب نمی‌آید. در عین حال گروه‌های مبارزی مثل حزب الله و حماس، که اسرائیل آنها را تروریست می‌خواند، تهدیدی برای ایالات متحده نبوده‌اند مگر زمانی که آمریکا بر علیه آنها وارد عمل شده باشد، مانند آنچه در لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی اتفاق افتاد. بعلاوه مبارزات فلسطینی‌ها فعالیت‌های خشونت‌آمیز بدون هدف علیه اسرائیل یا غرب نیست بلکه این فعالیت‌ها پاسخی است به اشغالگری رژیم صهیونیستی که بدین صورت بازتاب می‌باید.

از این مهم‌تر این که گفته می‌شود وجود خطر مشترک تروریستی موجب اتحاد آمریکا و اسرائیل شده است که بالطبع از یک رابطه علی سخن می‌گوید، در حالیکه در واقع چنین نیست. آمریکا به خودی خود، به ندرت مشکل تروریستی داشته است. در حالیکه حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل، اگرچه تنها منبع تهدیدات تروریستی علیه آمریکا نیست ولی بدون شک یکی از مهم‌ترین آنهاست و همین امر باعث می‌شود تا جنگ بر علیه تروریسم با مشکلات زیادی روبرو شود.

هیچ شکلی وجود ندارد یکی از انگیزه‌های مهم بسیاری از رهبران القاعده و حتی خود

اسامه بن لادن برای مبارزه، حضور اسرائیل در بیت المقدس و اشغال فلسطین است. بر اساس گزارش کمیسیون یازدهم سپتامبر، بن لادن در توجیه کارش می گوید که این کار را برای تنبیه آمریکا به خاطر سیاست هایش در خاورمیانه از جمله حمایت از اسرائیل انجام داده است و زمان حمله نیز به نحوی انتخاب شده است که بر این موضوع تأکید بیشتری داشته باشد. البته برخی از طرفداران اسرائیل معتقدند که بن لادن پس از حوادث یازدهم سپتامبر و به این دلیل که بتواند افکار عمومی جهان اسلام را به نحو متناسب تری به سوی خود جذب نماید، به مسائل فلسطین علاقه مند شده است ولی با نگاهی به اظهارات منتشر شده از بن لادن در سال های پیش از این حادثه، خلاف این مسئله ثابت می شود (بن لادن، ۲۳ فوریه ۱۹۹۸).^۱

در این ارتباط موضوع مهم دیگر حمایت بی قید و شرط ایالات متحده از اسرائیل می باشد که خود عاملی است تا کار جذب حمایت عمومی را در میان مردم برای مخالفان آمریکا راحت تر کرده است. نظرسنجی های افکار عمومی به خوبی نشان می دهد که عموم اعراب و مسلمانان منطقه، نفرت عمیقی از حمایت های آمریکا از اسرائیل دارند. همچنین گروه مشاوران دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا که درباره مسائل اعراب و مسلمانان فعالیت دارند این مهم را دریافتند که شهروندان این کشورها تا حد زیادی از درد و رنج فلسطینی ها متأثر می شوند و از نقش آمریکا در این مصائب ابراز انزجار می کنند (تغییر ذهن ها ...، ۱ اکتبر ۲۰۰۳: ۱۸).

همچنین برای کشورهایی که آمریکا آنها را دولت های یاغی خواند است مسئله به همین صورت است. این دولت ها هم بدون در نظر گرفتن پیوند آمریکا و اسرائیل قاعداً تهدیدی حیاتی برای منافع ایالات متحده به حساب نمی آیند. هر چند آمریکا اختلافاتی با این دولت ها دارد، اما این کشورها در فاصله ای از آمریکا واقع شده اند که تهدیدی جدی برای این کشور به حساب نمی آیند. در حالیکه این مسئله در مورد اسرائیل تفاوت دارد و کشورهایی چون جمهوری اسلامی و سوریه با رژیم صهیونیستی در یک منطقه قرار دارند. حتی اگر کشورهای مزبور به سلاح های هسته ای نیز دست یابند، که البته هیچ نشانه ای برای آن تا به حال یافت نشده است؛ این امر، تهدیدی حیاتی برای ایالات متحده به حساب نمی آید. باید تأکید کرد که آمریکا و اسرائیل

۱- ر.ک: http://www.adl.org/terrorism_america/bin_1_print.asp

نمی‌توانند مورد تهدید یک دولت مسلح به سلاح هسته‌ای قرار گیرند، زیرا اگر دولتی دست به این کار بزند باید انتظار واکنش شدید بعدی را داشته باشد و از این رو چنین عملی نمی‌تواند در شرایط فعلی از هیچ منطقی پشتیبانی شود.

بعلاوه این خطر که سلاح‌های هسته‌ای در اختیار گروه‌های تروریستی قرار گیرد نیز، دور از واقعیت است. زیرا دولتی که بخواهد این سلاح‌ها را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار دهد، نمی‌تواند مطمئن باشد که این کار از چشم دیگران مخفی بماند و در نتیجه مصون از مجازت‌های بعدی نیست. از سوی دیگر این احتمال فوق‌العاده خطرناک همواره برای دولت‌ها وجود دارد که این سلاح‌ها در آینده بر علیه خودشان نیز به کار گرفته شود. مثال بارز در این زمینه موشک‌های ضد هوایی اهدایی آمریکا به گروه طالبان است که اکنون در افغانستان بر علیه نیروهای ناتو به کار گرفته شده و بالگردهای این سازمان را ساقط می‌کند.

به علاوه باید تأکید کرد که سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل یکی از مهم‌ترین دلایلی است که می‌تواند تلاش آینده بعضی از همسایگان این رژیم را برای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای توجیه کند. در عین حال طرح خاورمیانه جدید دولت بوش که به دنبال تغییر ساختار سیاسی این کشورها است بر تمایل آنان برای داشتن چنین ظرفیتی می‌افزاید بنا بر این اگر آمریکا بخواهد با این کشورها وارد جنگ شود، باز هم رژیم اسرائیل متحد با ارزشی به حساب نمی‌آید زیرا در آن صورت باز هم این رژیم نمی‌تواند در آن جنگ کمکی به آمریکا کند.

به صورت خلاصه باید گفت که به حساب آوردن اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متحد آمریکا در اجرای هدف‌های دوگانه آمریکا یعنی جنگ علیه تروریسم و از میان بردن حکومت‌های دیکتاتور در خاورمیانه نه تنها یک اغراق بزرگ در مورد توانایی‌های اسرائیل در کمک به آمریکا است، بلکه نادیده گرفتن مشکلاتی است که سیاست‌های اسرائیل برای طرح‌های آمریکا به وجود می‌آورد.

در عین حال حمایت کامل آمریکا از اسرائیل، مواضع این کشور در خارج از خاورمیانه نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. نخبگان سایر کشورها و حتی کشورهای غربی با دقت و وسواس مواضع کاملاً حمایت‌گرانه آمریکا از اسرائیل را بررسی می‌کنند و معتقدند که تساهلی که آمریکا در قبال سیاست‌های وحشیانه اسرائیل در مناطق اشغالی اعمال می‌کند، شکاف اخلاقی آشکاری بین نظر و عمل در مبارزه بر علیه تروریسم به حساب می‌آید.

برای مثال در ماه آوریل سال ۲۰۰۴م، پنجاه و دو دیپلمات سابق انگلستان نامه‌ای به نخست وزیر

وقت انگلستان، تونی بلر، نوشته و اظهار داشتند که منازعه فلسطین و اسرائیل، روابط دنیای غرب را با اعراب و مسلمانان دچار مشکل کرده است. این عده در آن نامه هشدار دادند که سیاست‌های بوش و شارون کاملاً یک‌جانبه و غیر قانونی است (گار دین، ۲۷ آوریل ۲۰۰۴).

آخرین پاسخی که لازم است در ارتباط با این ادعا که اسرائیل دارای اهمیت راهبردی برای ایالات متحده است ذکر کنیم، این است که اسرائیلی‌ها در این زمینه چون متحدین وفادار رفتار نمی‌کنند. مقامات رسمی رژیم صهیونیستی بسیاری از تقاضاهای آمریکا را رد کرده‌اند و به بسیاری از موافقت‌نامه‌هایی که با مقامات عالی آمریکا بسته بودند، پایبندی نشان ندادند. در این مورد می‌توان به قول توقف شهرک‌سازی در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷م. و قطع تروورهای برنامه‌ریزی شده رهبران فلسطینی اشاره نمود (کارون^۱، ۲۳ مارس ۲۰۰۴).

علاوه بر این، رژیم اسرائیل فناوری‌های حساس نظامی ایالات متحده را در اختیار رقیبان اصلی آمریکا در عرصه بین‌الملل مثل چین قرار می‌دهد. بازرس ارشد وزارت خارجه آمریکا در این زمینه، عملکرد اسرائیل را روندی نظام‌مند و رو به رشد از انتقال غیر مجاز این فناوری‌ها توصیف کرده است (کلارک^۲، تابستان ۱۹۹۵: ۹۴).

بر اساس گزارش اداره حسابرسی کل ایالات متحده، اسرائیل بیشتر از هر متحد دیگر آمریکا، عملیات جاسوسی تهاجمی بر علیه این کشور انجام می‌دهد (کلارک، تابستان ۹۸: ۲۱). در این زمینه علاوه بر قضیه جاناتان پولارد که در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، حجم زیادی از اطلاعات طبقه‌بندی شده آمریکا را در اختیار اسرائیل قرار داد، که البته اسرائیل هم بر اساس یکی از گزارش‌ها این اطلاعات را در اختیار شوروی سابق گذاشته بود تا آن کشور با مهاجرت اتباع یهودی‌اش به اسرائیل موافقت کند، مسئله دیگری در سال ۲۰۰۴م. در این زمینه جنجال زیادی به پا کرد. در این قضیه معلوم شد که یکی از کارمندان عالی‌رتبه پنتاگون به نام لری فرانکلین اطلاعات محرمانه را در اختیار دیپلمات اسرائیلی قرار داده است و این کار به کمک دو تن از مسئولان ایپک انجام شده است (گلدبرگ^۳، ۴ جولای ۲۰۰۵: ۳۴-۴۰).

باید تأکید کرد که رژیم صهیونیستی تنها دولتی نیست که در ایالات متحده دست به فعالیت‌های

۱-Karon

۲-Clarke

۳-Goldberg

جاسوسی می‌زند ولی تمایل این رژیم برای جاسوسی از حامی استراتژیک و مهمش، این ادعا را که این رژیم متحدی راهبردی و با ارزش برای آمریکاست، با چالش جدی روبرو می‌کند.

نتیجه گیری

در این نوشتار سعی گردید دلایل مطرح در مورد سیاست حمایتی ایالات متحده از اسرائیل و رابطه ویژه با آن مورد بررسی قرار گیرد. بررسی دقیق این دلایل، به وضوح نادرستی ادعای کسانی که حمایت ایالات متحده از رژیم اسرائیل را بر اساس منافع ملی یا بر اساس اصولی که سرانش به عنوان چارچوبی برای سیاست خارجی مطرح می‌کنند، نشان داد. به همین منظور دلایل عامه پسند حمایت آمریکا از اسرائیل و این ادعا که اسرائیل متحد راهبردی آمریکا در منطقه است مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به بررسی انجام شده، مشخص گردید که توجیهات مزبور نادرست است و نمی‌تواند حجم وسیع حمایت‌های ایالات متحده از اسرائیل را توضیح دهد. نویسنده این مقاله در چارچوب این بررسی معتقد است که چنین حمایت‌هایی عموماً به دلیل تلاش لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در سیاست آمریکا صورت می‌گیرد و این بررسی با رد دلایل معارض آن، این فرضیه را تقویت می‌کند.

منابع

- دهشیار، حسین، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، تهران: قومس، ۱۳۸۶
- BarJoseph, Uri (2004_2005), "The Paradox of Israeli Power," *Survival*, Vol. 46, No. 4, Winter.
 - Bennet, James (2003), "Israel Blocks Palestinians from Marrying into Residency," *New York Times*, July 31.
 - Bell, Bowyer (1996), *Terror Out of Zion: The Fight for Israeli Independence*, New Brunswick, New Jersey: Transaction Publishers
 - Bin Ladan (1998), "Jihad against Jews and Crusaders", World Islamic Front Statement, February 23, [http://www.adl.org/terrorism_america/bin_l_print.asp]
 - Bron, Gabby (1995) "Egyptian POWs Ordered to Dig Graves, Then Shot by Israeli Army," *Yedioth Ahronoth*, August 17, 1995
 - Chomsky, Noam, *Fateful Triangle: The United States, Israel*

- and the Palestinians*, Cambridge, Massachusetts: South End Press, 1999.
- Clarke, Duncan L. "Israel's Economic Espionage in the United States," *Journal of Palestine Studies*, Vol. 27, No. 4, Summer 1998
 - Clarke, Duncan L., "Israel's Unauthorized Arms Transfers," *Foreign Policy* " No. 99, Summer 1995
 - Dershowitz, Alan , *The Case for Israel*, Hoboken, New Jersey : John Wiley & Sons, 2003
 - Finkelstein, Norman , *Image and Reality of the Israel-Palestine Conflict*, London: Verso, 1995
 - Flapan, Simha , *The Birth of Israel : Myths and Realities*, New York: Pantheon Books, 1987
 - Goldberg, Jeffrey, "Real insiders: A Pro srael Lobby and an F.B.I. Sting," *New Yorker*, Vol. 81, issue 19, July 4, 2005
 - Goldmann, Nahum, *The Jewish Paradox*, New York : Grosset and Dunlap, 1978
 - Guttman, Nathan , "It's a Terrible Thing, Living with the Knowledge that You Crushed Our Daughter'," *Ha'aretz*, April 30, 2004
 - Karon, Tony , "How Israel's Hamas Killing Affects the U.S.," *Time*, March 23, 2004
 - Khalidi, Rahid , *Palestinian Identity : The Construction of Modern National Consciousness*, New York: Columbia University Press, 1997
 - Levey, Zach , " The United States ' Skyhawk Sale to Israel, 1966 : Strategic Exigencies of an Arms Deal," *Diplomatic History*, Vol . 28, No. 2 April 2004
 - Lewis, Bernard "Rethinking the Middle East," *Foreign Affairs*, Vol. 71, No. 4, Fall 1992
 - Maxwell, Bill , "U.S. Should Reconsider Aid to Israel," *St. Petersburg Times*, December 16, 2001
 - McCarthy, Justin , *The Population of Palestine: Population History and Statistics of the Late Ottoman Period and the Mandate*, New York : Columbia University Press, 1990
 - Mearsheimer; John J. , Walt; Stephen M. , *The Israel lobby*

- and U.S foreign policy, a paper for University of Chicago and Harvard University , March 2007
- Morris, Benny , *Righteous Victims : A History of the Zionist-Arab Conflict , 1881-1999*, New York: Alfred Knopf, 1999
 - Morris, Benny , *The Birth of the Palestinian Refugee Problem Revisited* New York: Cambridge University Press, 2004
 - (Nn) *Changing Minds, Winning Peace: A New Strategic Direction for U. S. Public Diplomacy in the Arab and Muslim World*, Report of the Advisory Group on Public Diplomacy for the Arab and Muslim World, Submitted to the Committee on Appropriations, U.S. House of Representatives, October 1 , 2003
 - (Nn) “ Report of the Commission of Inquiry into the Events at the Refugee Camps in Beirut,” February 7, 1983
 - (Nn) “ The Official Summation of the Or Commission Report ”, published in *Ha'aretz*, September 2, 2003
 - (Nn) “We Are Seriously Concerned about the Fate of the State of Israel, ” *The Alternative Information Center*, December 1, 2003
 - Swedish Save Children, " The status of Pelestinian Children during the Uprising in occupied territories" , in *Journal of Palestine Studies*, Vol. 19, No. 4, Summer 1990
 - www.aipac.org
 - www.aipac.org/documents/unitedefforts.html